

## سه خاطره آموزنده از مدرس

### مدرس و روستائی نابینا

در سفری که پدرم (مدرس) به اصفهان داشت همراه او بودم، به اسفه رفتیم تا از دو مجتمع مسکونی که به همت او برای زارعین ساخته شده بود بازدید نماییم. اهالی دیه‌های اطراف گروه در مسجد به دیدارش می‌آمدند، در میان آنان پیرمرد نابینائی وجود داشت که به علت کهولت و ناتوانی قادر به نوشیدن فنجان چای مقابل خود نبود، مدرس از جای خود برخاست، در کنارش نشست از حال و روزگارش پرسید. با دست خود قند را در دهان او گذاشت و چای را در نعلبکی ریخته خنک نمود و آرام آرام به او نوشانید، درست مانند پدری که کودک عزیز خود را غذا می‌دهد، روز بعد به عیادتش رفتیم زندگی‌اش را سر و سامان داد، با تمام اعتقاد می‌گویم مدرس در تمام طول تاریخ، این مملکت بی‌نظیر است

### در شهر، خانه و در روستا، زمین

فراموش نمی‌کنم گروهی از مردان سیاست به مناسبت یکی از اعیاد به دیدار مدرس آمده بودند، و لاجرم از هر دری می‌گفتند وقتی من با سینی چای و مقداری خرما وارد اطاق شدم آقا این جمله را بیان می‌نمود  
کسانی که در شهر زندگی می‌کنند باید خانه بسازند و آنانی که در ده بسر می‌برند باید زمین کشاورزی داشته باشند، بزرگترین آفت برای فلاح مملکت همین شهرها است که روستائیان را می‌بلعد. اگر امکاناتی که در شهرهاست برای روستائیان فراهم شود در محل خود می‌مانند و به شهرها هجوم نمی‌آورند، در آینده فلاح و زراعت ما مواجه با این آفت بزرگ است

### ایرانی بچه ترس شده است!

خانه ما غالباً پر بود از کسانی که سیاسی بودند! یا می‌خواستند سیاسی شوند! و اگر هیچ‌کدام نبودند به سیاستبافی می‌پرداختند، روزی اطاق آقا پر بود از چنین افرادی که وصفشان را شنیدید از سیاست و قدرت انگلستان صحبت بود و اینکه باید از مکر و حیل و قدرت انگلیس خود را مصون داشت، مدرس از آن همه بحث و جدل حوصله‌اش به سر آمد و در میان سخن آنان گفت  
ایرانیان مخصوصاً رجالشان بچه ترس شده‌اند؛ کسی پرسید آقا بچه‌ترس چگونه است؟!  
مدرس پاسخ داد: هرگاه دیده باشید وقتی کلاغی از بالای سر مرغ و خروس می‌پرد، آنها به سر و صدا می‌افتند مشهور است که یکی از خروس بزرگ و نیرومندی پرسید، با این همه صلابت و قدرت چرا وقتی کلاغ را می‌بینی از ترس سر و صدا می‌کنی، خروس پاسخ داد بخاطر اینکه در روزگار کودکی زمانی که مادرم کلاغی می‌دید فوراً ما را زیر بال و پر خود پنهان می‌کرد و ناله سر می‌داد؛ لذا امروز هم که با یک حمله می‌توانم هر کلاغی را فراری دهم به علت سابقه ترس و ترسیدن در ایام کودکی از کلاغ می‌ترسم. نکته مهم این است که ما را هم از انگلستان و یا دول قدرتمند دیگر ترسانده‌اند و در حقیقت ایرانیان بچه ترس شده‌اند